

واگویه های تصحیح جدید روضه خلد

علی اکبر احمدی دارانی*

تا حدی خیالم راحت می شود که دیگر پنبهٔ یکی از متون نسبتاً قدیمی زبان فارسی زده شده و حالا با طیب خاطر می توانم علاوه بر متن کتاب، به یادداشت های مصحح در ابتدا و تعلیقات انتهایی آن بنگرم و نکته ها بیاموزم و این کتاب را در کتابخانه ام در کنار تصحیح های ممتاز متون فارسی قرار دهم. چه خوب بود اگر تمام متون ما به همین آراستگی، دقت و سرعت به چاپ می رسید و آن وقت می توانستیم راحت بنشینیم و کارهایی بایسته بر اساس متون فارسی انجام دهیم: فرهنگ لغتی کامل از زبان فارسی بنویسیم، دستور تاریخی زبان فارسی را تدوین کنیم، نمایه ای از کاربرد تمام کلمه های زبان فارسی بر اساس متون تهیه کنیم، دربارهٔ سبک متون، کتاب و مقاله بنویسیم و آنها را نقد و بررسی کنیم و آن قصر باشکوهی را که بزرگان برافراشته اند، ما به صورتی دیگر در کنار آن و بر اساس آن بنا کنیم.

این تصحیح از روضه خلد را بیشتر برانداز می کنم. بر روی جلد آن، عبارتی پیش پا افتاده به چشم می خورد: «روضه خلد/ تصنیف مجد خوافی / مشتمل بر حکایات و اشعار تعلیمی و اخلاقی به تقلید از گلستان سعدی». آیا متنی که علی القاعده خریداری جز خوانندگان واقعی اش ندارد نیازی به این گونه عبارات تبلیغاتی دارد؟

کتاب را باز می کنم و با یک دنیا آرزو برای خواندن مطالب دست اول و ناب به سراغ مقدمهٔ مصحح می روم. مقدمهٔ روضه خلد شکل و شمایللی مانند دیگر متون تصحیح شده دارد؛ اما به هیچ روی علمی و دقیق نیست. در تمام این مقدمهٔ چهار صفحه ای، به غیر از ارجاعاتی که به متن کتاب داده اند، سه ارجاع بیشتر به چشم نمی خورد: یکی در صفحهٔ «یک» که در داخل پرانتز به «تاریخ ادبیات» ارجاع داده اند: (تاریخ ادبیات ج ۳: ۱۳۱۹). و البته منظورشان تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر صفاست و دوم در صفحهٔ «یازده» آورده اند: (بهار ج ۳:



روضه خلد، تصنیف مجد خوافی؛ مقدمه، تصحیح و تعلیق: عباسعلی وفايي، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۹، چهل + ۶۵۴ص، وزیری، ۱۶۵۰۰ تومان.

تصحیح جدید روضه خلد مجد خوافی نظرم را به خود جلب می کند؛ به ویژه وقتی می بینم این کتاب به همت انتشارات سخن به چاپ رسیده است که چند سالی است کتاب های باارزشی را به دوستداران زبان و ادبیات فارسی هدیه کرده است. حجم زیاد کتاب (چهل + ۶۵۴ صفحه) نیز مرا در مقام مقایسه با چاپ دیگر روضه خلد (چاپ ۱۳۴۵ محمود فرخ، نوزده + ۳۰۱ صفحه) قرار می دهد که آن کتاب لاغر کجا و این کتاب فربه که حتماً مصحح آن، نسخه های بهتری را به دست آورده و بنابر آنچه بر روی جلد آن نوشته شده مقدمه، تصحیح و تعلیق از دکتر عباسعلی وفايي دارد، کجا؟! کاغذهای سفید و مرغوب کتاب را که از نظر می گذرانم،

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان



از او/ نگاهی به روضه خلد/ علت نگارش/ ابواب روضه خلد/ آمیختگی نظم و نثر/ روضه خلد از منظر تاریخی/ تأثر از قرآن و حدیث/ سجع/ توصیفات دل‌انگیز/ اصطلاحات علمی/ اصطلاحات فلسفی/ اصطلاحات ریاضی/ اصطلاحات داروهای گیاهی/ اصطلاحات موسیقی/ اصطلاحات نجوم/ مجد خوافی و زبان طنز/ ویژگی‌های زبانی/ ضرورت تصحیح/ پیشینه کار/ نسخه‌هایی که در این تصحیح مورد استفاده قرار گرفته است/ سخن آخر و قدردانی.

این همه تنوع، شوقم را برای خواندن می‌افزاید؛ اما باز هم با دقتی بیشتر پی می‌برم که این همه هیچ است و از خواندن این مقدمه چیز تازه‌ای به دست نمی‌آید. دوباره به این بخش‌بندی‌ها می‌نگرم. برخی از آنها با یکدیگر نزدیکند و مصحح می‌توانست آنها را در زیر یک مدخل بگنجانند. اگر مصحح از شیوه‌ای علمی بهره می‌گرفت، می‌توانست بخش‌بندی‌های دقیق‌تری انجام دهد که دست کم تناسبی با یکدیگر داشته باشند و گرنه «توصیفات دل‌انگیز» (!) کجا و «سجع» کجا؟ مصحح برای هر اصطلاحی که حتی یک بار در روضه خلد آمده، مدخلی گشوده است و آن را از ویژگی‌های سبکی این کتاب دانسته. اگر چنین باشد، هر اصطلاحی که در یک متن می‌آید، می‌توان آن را ویژگی سبکی نامید؛ پس بسامد که سبک بر اساس آن به وجود می‌آید چه می‌شود؟ بنابراین باید روضه خلد دایرة‌المعارفی «چندمنظوره» باشد که همه اصطلاحات مربوط به این علوم را در آن می‌توان جست‌وجو کرد.

در همین مقدمه مصحح با جمله‌هایی ناتندرست روبه‌رو می‌شوم:

نثر فارسی در طی چند قرن بارور و بالیده شد تا اینکه نوبت به سعدی شیرازی، این شاهکار آفرین زبان فارسی رسید؛ او که زندگی در سفر را به اندوخته‌های فراوان حکمی و تعلیمی و اخلاقی گره زده بود با خلق آثار منظوم و منثور، بیش از گذشتگان جلوه از رخسار عروس طبع برداشت تا چنان نماید که مشاطه‌ای زبردست برای شاهد زبان فارسی است (ص ۵ه).

با خود می‌اندیشم: این جمله‌ها چه محتوای علمی‌ای دارد؟ شگفت که به جهت عدم تصحیح و چاپ، این اثر فخیم متأسفانه از دید اهل فن مغفول مانده است و حتی مرحوم ملک‌الشعراى بهار در بحث مقلدان سعدی نامی از مجد

(۱۵۵) و سوم در همان صفحه: (مراجعه شود به تحقیق درباره سعدی، ۳۴۱). سردرگم می‌شوم که مصحح به کدام شیوه ارجاع پایبند است. یا باید همه بر اساس اسم اشهر نویسنده باشد یا بر اساس نام کتاب و آن‌گاه در پاورقی یا در پایان بخش مقدمه، ارجاعات را بیاورند. به هر روی از این هم در می‌گذرم و با خود می‌گویم: «ایرادی ندارد، اگر پرسشی در مورد منابع داشتیم، به فهرست منابع و مآخذ در پایان کتاب مراجعه می‌کنم»؛ اما حیرتم وقتی صدچندان می‌شود که جست‌وجویم برای دیدن منابع به جایی نمی‌رسد. این کتاب منابع و مآخذ یا کتابشناسی یا هر نامی از این دست که می‌خواهید بر آن بگذارید، ندارد! هر چه بیشتر این تصحیح را می‌کاوم، بیشتر ناامید می‌شوم. بهتر است، بنا بر علاقه خود، به سراغ بخش معرفی نسخه‌های خطی بروم و ببینم مصحح چه نسخه‌های تازه‌ای را به دست آورده؛ نسخه‌هایش چه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که وی را بر آن داشته که تصحیح مجددی از روضه خلد منتشر کند. شش نسخه مبنای این تصحیح بوده که مصحح آنها را به شیوه خود معرفی کرده است. باز هم ناامید بازمی‌گردم؛ زیرا مصحح هیچ توضیح دقیق نسخه‌شناختی‌ای ارائه نکرده است. دو نسخه‌ای که ایشان به دست آورده‌اند، از انستیتو ابوریحان بیرونی در تاشکند است که با شماره‌های فلان و بهمان در آنجا نگهداری می‌شود (نک: ص سی و سه).

مصحح با استناد به متن روضه خلد درباره مجد خوافی مطالبی گرد آورده است که البته هیچ کدام تازگی ندارد و آنها را به صورتی دیگر می‌توان در چاپ فرخ دید (نک: روضه خلد، صص پنج تا نوزده). با این حال، این پرسش برایم پیش می‌آید که آنچه درباره زندگی مجد خوافی از لابه‌لای روضه خلد به دست آمده است تا چه حد باید با احتیاط نقل شود. اگر مجد خوافی مقلد سعدی در گلستان است و اگر بنا به نظر محققان، گلستان سعدی نوعی مقامه است و آنچه از زبان راوی مقامه جاری می‌شود هم لزوماً شرح حال خود نویسنده نیست، آیا باز هم مانند کسانی که زندگی سعدی را بر اساس بخش‌هایی از گلستان تدوین کرده‌اند، در مورد زندگی مجد خوافی دچار اشتباه نشده‌ایم؟!

مقدمه مصحح و بخش‌بندی‌های آن را از نظر می‌گذرانم: مقدمه مصحح/ خاندان مجد خوافی/ تحصیل و استادان/ آثار مجد خوافی/ مسافرت‌های مجد/ مذهب/ مجد خوافی و اهل بیت/ مجد خوافی و صوفیان/ خوافی و شاعران قبل

خوافی به میان نیاورده است (ص یازده).

شگفتی مصحح از چیست؟ وقتی کتابی در زمان نگارش سبک‌شناسی بهار چاپ نشده است، طبیعی است مورد توجه ملک‌الشعرا هم قرار نگرفته باشد.

به‌راستی اگر پژوهشی بایسته صورت گیرد و خصایص زبانی و سبکی و محتوایی این کتاب نموده شود، مشخص خواهد شد که مجد خوافی از نزدیک‌ترین پیروان سعدی است (ص یازده).

اگر مصحح روضه خلد متنی را به چاپ رسانده که تقلیدی از گلستان است، پس باید خود به این نکته توجه می‌کرد؛ یعنی فهرستی از مقلدان سعدی گرد می‌آورد و یا خصایص زبانی و سبکی و محتوایی روضه خلد را با گلستان می‌سنجید. در جای دیگر نیز گفته‌اند:

این توصیفات نشانگر حس قوی و ذوق سنی مصنف است که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در کتاب‌های کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه سراغ گرفت (ص بیست و یک).

چه کسی باید سراغ بگیرد؟!

نثرهای جذاب زبان و ادب فارسی همواره از تعلیم هم بهره داشته‌اند، زیرا ماهیت شعر و ذات هنری آن موجب کشش و جذب و نمود هنری آن می‌گردد؛ از این حیث از دیرباز نثرهای ادب فارسی — هر چند حداقل و مختصر — از آمیختگی نظم در نثر بهره داشته‌اند؛ اما در آثاری که مقامه می‌نمایند و جنبه‌های آن قوی‌تر است، این آمیختگی بیشتر است. این شیوه مقامات عربی است که در زبان فارسی معمول شده است (ص هفده).

چندین بار بند (پاراگراف) بالا را خوانده‌ام. در این نثر پریشان، چند موضوع بی‌ربط در کنار هم نهاده شده و روشن نیست هدف نهایی نویسنده از نوشتن آن چه بوده است.

استفاده متعادل از کلمات عربی

(ص بیست و هشت)

مصحح با چه میزانی سنجیده‌اند که استفاده مجد خوافی از کلمات عربی، «متعادل» بوده است؟

نگارنده دغدغه احیای موارث کهن پارسی را از استادان خویش به‌ویژه استاد دانشمند دکتر شفیعی کدکنی آموخته است و نخستین کار تصحیح را نیز آن بزرگوار به شاگرد خویش پیشنهاد نمود و امید است که این اندیشه را به دانشجویان عزیزم انتقال دهم که تا کنون به لطف حق

چنین بوده است (ص سی و نه).

دغدغه را آموخته‌اند یا تصحیح محققانه متون را؟ و قرار است چه اندیشه‌ای را به دانشجویان انتقال دهند؟!

باز هم از همه اینها می‌گذرم و به سراغ متن تصحیح‌شده روضه خلد می‌روم که مهم‌ترین بخش کتاب است. در پای برگ‌ها اختلاف نسخ را نمی‌بینم؛ نکند نسخه‌ای در کار نباشد! اما نباید زود قضاوت کرد؛ نسخه‌بدل‌ها بعد از متن آمده‌اند؛ از صفحه ۳۴۷ تا ۵۵۹؛ یعنی ۲۱۲ صفحه. در حالی که متن روضه خلد ۳۴۳ صفحه است. متن را با چند نسخه‌بدل می‌سنجم؛ طاقتم طاق می‌شود و از خیرش می‌گذرم. آیا بهتر نبود مصحح این همه نسخه‌بدل را خلاصه می‌کرد یا آنها را باصطلاح الاهی فالاهم می‌کرد و در پای برگ‌ها می‌آورد؟

بعد از نسخه‌بدل‌ها جدولی باارزش از اختلافات نسخه اساس این تصحیح با تصحیح فرخ آمده است (۵۶۳-۵۷۱) که با دقت در آن، باز هم امید اندکم ناامید می‌شود؛ زیرا فقط شماره صفحه تصحیح جدید آورده شده و شماره صفحه تصحیح فرخ وجود ندارد تا مراجعه‌کننده بتواند به راحتی اختلاف‌های این دو چاپ را با هم بسنجد.

بعد از اینها نوبت فهرست واژگان است. مصحح معلوم نکرده این معانی را از چه منبعی گرفته است. می‌خواهم کاربرد یکی از این واژه‌ها را در متن بیابم؛ اما مصحح هیچ شماره صفحه‌ای برای کاربرد هیچ کدام از واژه‌ها نیاورده است. در شعری (ص ۲۳) به کلمه «کندا» برخوردم. به واژه‌نامه مراجعه می‌کنم؛ ولی دریغ که چنین چیزی در آن وجود ندارد. یا در حکایتی (ص ۲۰۴) به کلمه «سفت» برمی‌خورم و در ابتدا در معنی آن شک می‌کنم و البته حدس می‌زنم که با توجه به قرینه‌هایی که در حکایت هست، منظور «سبب» است؛ اما در واژه‌نامه واژه «سفت» به معنی دوش و کتف آمده است. البته شاید در روضه خلد، این کلمه به این معنا هم به کار رفته باشد؛ اما چون شماره صفحات در واژه‌نامه ذکر نشده، حدس می‌زنم مصحح واژه‌هایی را که به نظر دشوار می‌رسیده، استخراج کرده، سپس بی‌آنکه به کاربرد آن در متن توجه کند، معنایی برای آن برگزیده است.

از اینها هم می‌گذرم و به فهرست‌ها می‌روم که یک‌ستونی و بسیار درشت چاپ شده‌اند. یکی از فهرست‌ها به این صورت است: «فهرست جای نامها» (!) که البته در آن «نام جای‌ها» آمده است.



نمی‌شود.

دو نکته دیگر گوشه‌ای از ذهنم را درگیر کرده است: یکی درباره ظاهر کتاب است که با این همه پیشرفت در صنعت چاپ و دردسترس بودن امکانات آن برای همه ناشران، گویا انتشارات سخن در مورد چاپ این کتاب قرار گذاشته است که از اول کتاب تا آخر را با یک شماره از حروف منتشر سازد و فقط شعرها را به صورت خوابیده (= ایرانیک / ایتالیکی) بنگارد. دوم در مورد مقدمه مصحح است که چندین بار برای درگذشتگان عنوان «آقا» را به کار برده‌اند! (نک: صص سی، سی و یک) چرا همه چیز در این دنیا قواعد و قوانین خود را دارد، به جز آنچه مربوط به زبان فارسی و نگارش آن است؟

این تصحیح از روضه خلد را در یکی از قفسه‌های کتابخانه‌ام می‌گذارم، شاید روزی آن را به یکی از جوانان خوب امروز که علاقه‌مند است کتابی «مشمتمل بر حکایات و اشعار تعلیمی و اخلاقی به تقلید از گلستان سعدی» بخواند، بدهم یا اگر سری به خانه سالمندان زدم، آن را به پیرمردی یا پیرزنی هدیه کنم تا آنان که سودای متن و متن‌شناسی و نسخه خطی و تصحیح و تعلیقات ندارند، بقیه عمر را با آن سر کنند و جای خالی تصحیح‌های معتبر و سخته را که چشم‌به‌راه آنها هستم، در کنار کتاب‌های تصحیح‌شده بزرگان، چون تاریخ جهانگشای جوینی علامه قزوینی، دیوان عثمان مختاری همایی، نفثة‌المصدر یزدگردی، اسرار التوحید شفیعی کدکنی، نفحات الانس عابدی خالی می‌گذارم.

منابع:

- ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: نشر علم، ۱۳۷۴.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۸؛ تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس.
- مایل هروی، نجیب، ۱۳۸۰؛ تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجد خوافی، روضه خلد، مقدمه و تحقیق از محمود فرخ، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۴۵.
- _____ روضه خلد، مقدمه، تصحیح و تعلیق: عباسعلی وفاپی، تهران: سخن، ۱۳۸۹.

شکل و شمایل همه اینها مانند کارهایی است که بزرگان بر روی متون انجام داده‌اند؛ اما این کجا و آن کجا؟! کوشش برای یافتن آن «تعلیق»اتی که مصحح بر روی جلد کتاب و شناسنامه آن وعده داده است، به جایی نمی‌رسد. این تصحیح هیچ تعلیقه و حاشیه‌ای ندارد. در حالی که بسیاری از اشخاص و اعلام در روضه هستند که برای خواننده ناشناخته‌اند یا برخی از حکایت‌ها در آثار پیش از مجد خوافی نقل شده‌اند، مانند حکایت هارون الرشید و ابن سمّاک (ص ۱۳۰) که در تاریخ بیهقی نیز ثبت شده است (نک: تاریخ بیهقی، ص ۶۷۷) و باید در تعلیقات به آن اشاره می‌شد. اگر باز بگویم که اینها مهم نیست، نمی‌توانم از حکایت‌هایی که شبیه برخی از حکایت‌های گلستان سعدی است صرف نظر کنم. چون مجد خوافی از مقلدان سعدی است، باید به این شباهت‌ها اشاره می‌شد (برای نمونه، نک: صص ۲۰، ۳۰ و...).

کم‌کم آن قصر باشکوهی که در ذهن ساخته بودم، ترک می‌خورد و فرو می‌ریزد و اکنون جز خرابه‌هایی از آن قصر باشکوه باقی نمانده. این یکی از نتیجه‌های «ماراژن ادبی»ای است که چند سالی است، در محیط‌های علمی، به‌ویژه دانشگاه‌ها باب شده است که برنده‌ای نخواهد داشت و همه شرکت‌کنندگان در آن بازنده‌اند.

گاهی با خود می‌اندیشم: کجاست کسی چون مینوی که آن همه فیلم و عکس از نسخه‌های خطی فراهم آورد و در اختیار محققان متون گذاشت و هیچ شتابی برای تصحیح و چاپ آنها به خرج نداد؟ او می‌دانست تحقیق در متون خطی حرکتی مورچه‌وار است و با شتابزدگی به جایی نمی‌رسد و با آن همه اندوخته علمی که داشت، می‌دانست که باز هم باید تجربه‌های دیگری به دست آورد تا بتواند برخی از آن نسخه‌ها را به شایستگی کلبه و دمنه تصحیح و چاپ کند و این درنگ برای تحقیق و شتاب برای چاپ، انتشار بسیاری از متون را غیر ممکن می‌کرد و عمری به درازای ابد لازم داشت.

انتظار جامعه ادبی و پژوهشگران متون، از مصححی که متنی را تصحیح می‌کند و به چاپ می‌رساند، بسیار زیاد است. این انتظار در مورد متونی که بیشتر چاپ شده‌اند، بیشتر است. یعنی اگر قرار باشد متنی مانند روضه خلد که در سال ۴۵ به چاپ رسیده است، مجدداً تصحیح و چاپ شود، این کار باید به بهترین صورت انجام پذیرد و از کار پیشین چند گام فراتر رود و این انتظار در مورد تصحیح مورد بحث از روضه خلد برآورده

